

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

قصه اندوه دل

اقتفاء از غزل جناب الحاج خلیل الله ناظم باختری زیر عنوان
"معضله افغانستان" که در همین صفحه امروز مطالعه میشود:

قصه اندوه دل تا از دل شب سر گرفت
دیویده را سیل سرکشم پهنه جیحون نمود
دوش آمد در میان نظمی به طینت چون گهر
لیک دانی کیست این ناظم و آن نظمش چه بود؟
گویمت نام نکویش "ناظم" است و گفته است
لحظه ها برباد داد و صحنه محشر گرفت
خرمن جان و تنم بین، تا کجاها در گرفت
گوهری والا به لفظ و عشوه زیور گرفت
چیست آن نظمی که نورش هیئت اختر گرفت
نکته هائی را که باید هم، همش بازر گرفت

«مشکل حل معما سالها در بر گرفت

خامه بر بالای کاغذ آمد و لنگر گرفت

ناخلف باشد کسی کو نوکر بیگانه شد

زهر جانش باد شیری را که از مادر گرفت»

...

گویمت باری عزیزم نیک بشنو قصه را
سیف افغان از ورای دره و هامون بخاست
لشکر انگریز را از دشت و وادیها زدود
قصه و غننامه میهن چه دردآور شدست

قصه مردان مرد، آنان که هر سنگر گرفت
رستم دستان نمایان گشت و زال زر گرفت
دره گومل، وزیرستان و هم خبیر گرفت
عرصه این سوگ و ماتم، اصغر و اکبر گرفت

تیره بود و تار و اکنون رونق دیگر گرفت
گویمت باری نگر، کز سطح تا محور گرفت
گر ازین گردون توام نیز، بال و پر گرفت
بوده اینجا، نیز آنجا، این بر و آن بر گفت

چون به روز و روزگار میهن خود بنگرم
گر بخواهی یافت پهنا و درازای مَحَن
از شکنج رنج و محنتهای میهن کی رهم
زنجهای زندگانی صد هزاران رنگ داشت

...

بهرتر و برتر چه باشد، مهتر و سرور گرفت
آبیض و آسود نه تنها، آصفر و آحمر گرفت
دیده ها پر آب گشت و جان و دل آذر گرفت
زی سپاه شعر و هر جائی که او لنگر گرفت
خوش بود گر عود و عنبر دامن مجمر گرفت
باز دلها را نوازد، هر کجا معبر گرفت
رونق آرد صد کُرت، تا خاطر مُضطر گرفت
تا فزاید شور و مستی نکهت کوثر گرفت
بعد ازین سودای جعدی دامنم چپسر گرفت

نوکر و کهنه ننگه کن، کمتر و ابتر نگر
اصغر و اکبر نمیجو، ابکم و احوال مجو
از حدیث و درد مردم، وز عزاهای وطن
بهرتر آن باشد کزین سودای غمگین بگذری
در جهان شعر هم، هر دم خیالیها خوشست
خوش بود شعری که خیزد از دل و آرد خمار
شعر تر بزداید از دل بس سیاهی و شقاق
موج فرحت بردم از عرق دلهای حزین
"از حدیث زلف مشکین تو سرگردان شدم"

تاره‌ی از حبس گردون، همتی از اندرون
همت ار آری خلیلا، میتوان اژدر گرفت

(برلین - 31 اکتوبر 2011)